معناشناسی در آیة الحدیث در گذر زمان

معارف، مجید

چکیده

از جمله دانش‏های حدیث که نقش مؤثری در فهم روایات دارد، علم درایة الحدیث است.

کاربرد درایة الحدیث در لسان روایات و تعاریف دانشمندان سابقه‏ای دراز و طولانی دارد.این اصطلاح در دوره‏های مختلف معانی گوناگونی به خود دیده و فاصله‏ای از فقه الحدیث تا مصطلح الحدیث را پیموده است.در این مقاله تطوّر اصطلاح«درایة الحدیث»از آغاز تا عصر حاضر گزارش شده است.

کلید واژه‏ها

درایة، روایة، حدیث، درایة الحدیث، روایة الحدیث، فقه الحدیث، سند، متن، تحّمل حدیث.

مقدمه

درایة الحدیث از نظر لغوی

درایة الحدیث تعبیری اضافی از دو کلمه«درایت»و«حدیث»است.درایت یکی از مصادر «دری، یدری»و به معنای علم است.طریحی می‏نویسد:«دریته دریا و دریة و درایة ای علمته و الدرایة بالشی العلم به»(همو، 1/137 و 138)وی می‏افزاید:«درایت در اصطلاح علمی مطلبی است که از توجه(به چیزی)و استدلال به دست آید که از آن جمله رد فروع بر اصول است (همانجا، 1/138).طبرسی بنا به نقل از سیبویه درایه را دانشی می‏داند که با نوعی تأنی و تأمّل حاصل می‏گردد(همو، 5/145)و راغب تصریح می‏کند که:«الدرایة المعرفة المدرکة بضرب من الختل»(همو، 189)که در این تعریف مراد از ختل احتمالا فطانت و زیرکی است که با معنای اصلی این کلمه یعنی فریبکاری قرابت دارد.لذا بزرگان لغت و تفسیر استعمال داری به معنای عالم را درباره خدای تبارک و تعالی جایز نمی‏دانند(طبرسی، 5/146، راغب، 190)به این سبب که علم خداوند به اشیاء و موجودات، ارتباطی با تأمل، تدبّر و استنتاج نتایج از مقدمات ندارد، در صورتی که در خصوص دانش بشر چنین مقدماتی قابل تصور است.

مشتقات«درایه»چه به صورت ثلاثی مجرّد و چه به صورت مزید آن(از باب افعال) استعمالات گوناگونی در قرآن دارد و در تمام این موارد به همان معنای علم و آگاهی به کار رفته است از جمله:

الف-«...و ما کنت تدری ما الکتاب و لا الایمان ولکن جعلناه نورا نهدی به من نشاء من عبادنا...»(الشوری، 52)یعنی:...و تو نمی‏دانستی کتاب چیست و نه ایمان(کدام است؟) ولی آن را نوری گردانیدیم که هر یک از بندگان خود را بخواهیم به وسیله آن راه می‏نمائیم...

ب-«قل لو شاء اللّه ما تلوته علیکم و لا ادریکم به...»(سوره یونس، 16)یعنی:بگو: اگر خدا می‏خواست آن را بر شما نمی‏خواندم و(خدا)شما را بدان آگاه نمی‏گردانید...

اما«حدیث»گرچه در لغت به معانی گوناگونی از جمله ظهور و وقوع، تازگی و طراوت و سخن و کلام به کار رفته(انیس، 1/159 و 160)اما در اصطلاح علم الحدیث به طوری که شیخ بهایی نوشته است:«الحدیث کلام یحکی قول المعصوم علیه السلام او فعله او تقریره»(همو، 2) به این ترتیب«درایة الحدیث»به معنای فهم و درک حدیث است و در این معنا مفهوم لغوی «درایه»و معنی اصطلاحی«حدیث»مد نظر قرار گرفته است.معنا شناسی«درایة الحدیث»-به مفهومی که گذشت-در همه ادوار از ناحیه دانشمندان به کار رفته است با این توجه که از درک حدیث اعتبارات گوناگونی قابل تصور است که از جمله می‏توان به درک«مقصود حدیث»و درک «مقدمات ضروری جهت فهم حدیث»اشاره کرد.جهت شناخت بهتر اصطلاح«درایة الحدیث»، به معنا شناسی آن در دوره‏های مختلف پرداخته می‏شود:

الف-دوره متقدّمان

در این دوره-و به طور خاص در روایات معصومان(ع)-تعبیر درایه دقیقا در معنای لغوی آن به کار رفته و تعبیر«درایة الحدیث»به معنای شناخت حدیث است که امروزه این شناخت در علمی به نام«فقه الحدیث»قابل حصول است.در روایات به دست آمده«درایه»نوعا در مقابل «روایه»قرار می‏گیرد.مراد از«روایة الحدیث»نقل دقیق و بی کم و کاست حدیث است(صبحی صالح، 105)اما مقصود از«درایة الحدیث»همان فهم مراد حدیث است.زیرا در آن دوره اصطلاح«فقه الحدیث»معمول نبود.بلکه جهت بیان مقاصد حدیث از تعابیری چون«معانی کلام»یا«درایة الحدیث»استفاده می‏شد.به هر حال در این معنا شناسی نسبت«روایة الحدیث» به«درایة الحدیث»همانند نسبت قرائت قرآن به تفسیر آن می‏باشد.در این خصوص روایات زیادی وجود دارد که برخی از آنها عبارتند از:

1.عن ابی عبد الله(ع)قال:قال ابو جعفر(ع):«یا بنیّ اعرف منازل الشیعة علی قدر روایتهم و معرفتهم، فانّ المعرفة هی الدرایة للروایه، و بالدرایات للروایات یعلوا المؤمن الی اقصی درجات الایمان، انّی نظرت فی کتاب لعلی(ع)فوجدت فی الکتاب:انّ قیمة کل امرئ و قدره معرفته، انّ الله تبارک و تعالی یحاسب الناس علی قدر ما آتاهم من العقول فی دار الدنیا.» (1) (صدوق، 2، مجلسی، 2/184)

2.عن ابراهیم الکرخی عن ابی عبد الله(ع)انه قال:«حدیث تدریه خیر من الف ترویه و لا یکون الرجل منکم فقیها حتی یعرف معاریض کلامنا و انّ الکلمة لتنصرف علی سبعین وجها لنا من جمیعها المخرج».(صدوق، 2، مجلسی، 1/184)

در حدیث یاد شده معاریض جمع معراض بوده و معراض یعنی وسیله تعریض و کنایه، که هرگاه انسان نتواند آزادانه سخن بگوید با هر وسیله ممکن که بتواند، موقعیت خود را روشن سازد تا به مستمعان تیز هوش بفهماند که صراحت لهجه ندارد و سخن او جدی نیست.(بهبودی، 34)

(1)-در این مقاله به جهت ساده بودن معانی بسیاری از روایات و تعاریف علمی و نیز جلوگیری از طولانی شدن مقاله از ترجمه آنها خودداری شده و تنها برخی از تعابیر مهم و یا دشوار توضیح داده شده است.

3.عن داود بن فرقد قال:سمعت ابا عبد الله(ع)یقول:«انتم افقه الناس اذا عرفتم معانی کلامنا، ان الکلمة لتنصرف علی وجوه فلو شاء انسان لصرف کلامه کیف شاء و لا یکذب».(صدوق، 1).

4.عن ابی صلت عن علی بن موسی...عن آبائه قال:قال رسول اللّه(ص)کونوا دراة و لا تکونوا رواة حدیث تعرفون فقهه خیر من الف تروونه(عطاردی، 1/8)

در تمام روایاتی که گذشت«روایة الحدیث»در مقابل«درایة الحدیث»قرار دارد، اما از تأکیدی که در این روایات درباره«درایة الحدیث»ملاحظه می‏شود، نباید ضرورتا نفی«روایة الحدیث»را نتیجه گرفت.زیرا«روایة الحدیث»و«درایة الحدیث»دو شاخه اصلی«علم الحدیث»به شمار می‏رود(صبحی صالح، 105).بلکه مطلب مهم توجه به تقدم هر یک از دو اصطلاح یاد شده نسبت به دیگری در دوره‏های مختلف است و به عقیده نگارنده تا آنجا که به عصر رسول خدا(ص)ارتباط دارد، در آن زمان«روایة الحدیث»نسبت به«درایة الحدیث»در تقدم و اولویت قرار داشت و آن بزرگوار با بیاناتی چون:«لیبلّغ الشاهد الغائب». (مجلسی، 2/152)اصحاب خود را به نقل روایات و انتقال آن به دیگران توصیه می‏کرد.گرچه در شرایطی به درک مقاصد رسول خدا(ص)پی نبرده باشند، در آن زمان تقدم«روایة الحدیث» بر«درایة الحدیث»دلایلی داشته است که به طور خلاصه عبارتند از:

1.با آنکه رسول خدا(ص)به افزایش دانش دینی صحابه بسیار اهتمام داشت و حتی در مقایسه علم و عبادت با یکدیگر فرموده بود:«بالتعلیم ارسلت»(مجلسی، 1/206)، معهذا به دلیل پیوند عصر آن حضرت با جامعه جاهلیت از یک طرف و کم بودن حضور رسول خدا(ص) در آن جامعه از طرف دیگر، مسأله تفقّه در دین-به معنی آگاهی عمیق از کتاب و سنت-تحقق نیافت.به ویژه اگر در نظر گیریم عده‏ای از مکثران حدیث از جمله ابو هریره موفق به برخورداری از آموزش رسمی یا مصاحبت طولانی با پیامبر(ص)نشدند، چنانکه عده زیادی نیز پس از فتح مکه به جرگه مسلمانان پیوستند و بیش از یک یا دو سال محضر رسول خدا(ص)را درک نکردند و این مدت جهت تربیت دینی آنها بسیار کم بود.(معارف، پژوهشی در تاریخ حدیث‏ شیعه، 124)، لذا اصحاب رسول خدا(ص)گاه به نقل روایاتی می‏پرداختند که خود مفاد آن را درک نمی‏کردند و از این بابت به اظهار نظرها یا صدور فتاوایی می‏پرداختند که آکنده از اختلاف و تعارض بود(ابن ابی الحدید، 1/61)و لذا موجب نقد آنان نسبت به یکدیگر می‏گشت.(عتر، 53)

2.علیرغم موافقت رسول خدا(ص)نسبت به نگارش و ثبت روایات(معارف، تاریخ عمومی حدیث، 46 الی 51)کتابت حدیث در عصر آن بزرگوار امری شایع و عمومی نبود.و دلیل این موضوع قلّت وسایل نگارش و محدود بودن افراد با سواد در آن جامعه بود.لذا در این دوره نقل حدیث مهمترین راه حفظ حدیث به شمار می‏رفت.پیرو این مصلحت رسول خدا (ص)اصحاب خود را به حفظ حدیث و انتقال آن به دیگران سفارش کرده و تنها از دروغ بستن بر خود برحذر می‏داشت.نمونه‏هایی از سخنان رسول خدا(ص)در این خصوص عبارتند از:

الف-عن ابی عبد الله(ع)«انّ رسول الله خطب الناس...فقال:نضّر الله عبدا سمع مقالتی فوعاها و حفظها و بلّغها من لم یسمعها فربّ حامل فقه غیر فقیه و ربّ حامل فقه الی من هو افقه منه».(کلینی، 1/403)یعنی:خداوند شاد و خرم گرداند کسی را که چون کلام مرا شنید آن را به خاطر سپرده و به دیگران که نشنیده‏اند ابلاغ نماید، زیرا چه بسا کسانی که حامل فقه‏اند اما فقیه نیستند و چه بسیار حاملان فقهی که آن را به فقیه‏تر از خود منتقل سازند.در این حدیث تعبیر:«ربّ حامل فقه لیس بفقیه»دقیقا نشان دهنده تقدم«روایة الحدیث»بر«درایة الحدیث»در عصر رسول خدا(ص)است آنهم با توجه به آنکه حدیث یاد شده در اواخر عمر آن حضرت صادر شده است. (1)

ب-عن ابی قرصافه عن رسول الله(ص):«حدثوا عنی بما تسمعون و لا تقولوا الا حقّا و من کذب علی بنی له بیت فی جهنم یرتع فیه»(قاسمی، 50 به نقل از طبرانی)

با توجه به احادیث یاد شده رسول خدا(ص)مطالب فراوانی با اصحاب خود در میان (1)-این سخن را رسول خدا(ص)در سال دهم هجری در مسجد خیف بیان فرمود و عموم محدثان شیعه و سنی آن را روایت کرده‏اند از جمله بنگرید به سنن ابن ماجه، 1/84، سنن ترمذی، 5/34، سنن دارمی، 1/74، قواعد التحدیث، 48 از قول جرامع حدیثی اهل سنت و نیز بحار الانوار، 2/148، 160، 161.

گذاشت که این مطالب در مواردی فراتر از فهم و درک آنان به شمار می‏رفت.کار رسول خدا(ص) در عین حال کاری لغو و بیهوده نبود چرا که آیندگان می‏توانستند از آن مطالب استفاده کنند و اهل بیت آن حضرت(ص)نیز به عنوان شارحان کلام نبوی در دسترس مردم قرار داشتند.در حدیثی محمد بن مسلم از امام باقر(ع)نقل می‏کند که آن حضرت فرمود:«انّ رسول الله انال فی الناس و انال و انال و انّا اهل البیت معاقل العلم و ابواب الحکم و ضیاء الامر»(مجلسی، 2/214 باب 28).مرحوم مجلسی در توضیح حدیث نوشته است:«انال ای اعطی و افاد فی الناس العلوم الکثیرة لکن عند اهل البیت معیار ذلک و الفصل بین ما هو حق او مفتری و عندهم تفسیر ما قاله الرسول فلا ینتفع بما فی ایدی الناس الا بالرجوع الیهم صلوات الله علیهم.»(همانجا)

در حدیث دیگری هشام بن سالم گوید:به امام صادق(ع)گفتم:فدای شما گردم آیا از احادیث رسول خدا(ص)روایات صحیحی در نزد عامه(اهل سنت)باقی مانده است؟حضرت فرمود:«آری رسول خدا(ص)علوم و روایات زیادی به ودیعت گذاشت امّا معیارهای علم و داوری بین مردم نزد ما قرار دارد.»(مجلسی، 2/214)

از آنچه گذشت می‏توان نتیجه گرفت که پس از رحلت رسول خدا(ص)تبیین حدیث و سنت آن بزرگوار به عهده اهل بیت پیامبر(ص)قرار گرفت، چنانکه آنان مسئول تبیین قرآن نیز بوده‏اند.و احتمالا به این خاطر است که در روایات اهل بیت(ع)«درایة الحدیث»بر«روایة الحدیث»در اولویت قرار می‏گیرد.این نتیجه وقتی قوت می‏گیرد که در نظر گیریم که در عصر صادقین(ع)که هم زمان با شروع رسمی کتابت و تدوین حدیث است، (دارمی، 1/126)نقل حدیث دیگر یگانه راه جهت حفظ و بقای حدیث نبود، بلکه در این زمان امامان شیعه-به ویژه صادقین(ع)-فرصت کافی به دست آوردند تا شاگردان خود را به گونه‏ای تربیت کنند که اوّلا روایات خود را در اسرع وقت بنویسند و نوشته‏ها را مبنای نقل حدیث قرار دهند، ثانیا مراد روایات را درک کرده و در انتقال آن به طبقات بعد کوشش کنند.به موجب برخی از روایات امامان اصحاب خود را به فهم روایات تشویق کرده و گاه از نقل روایاتی که معانی آن را درک‏ نمی‏کردند، نهی می‏کردند در این خصوص شواهد زیادی وجود دارد از جمله:

الف-هشام بن سالم گوید به امام صادق(ع)گفتم که:حق خداوند بر مردم چیست؟ حضرت فرمود:«اینکه چیزهایی بگویند که می‏دانند و از نقل آنچه نمی‏دانند دست بکشند، آنگاه که چنین کنند حق خدا را ادا کرده‏اند».(کلینی، 1/50).

ب-حمزة بن طیار گوید که وی بر امام صادق(ع)برخی از خطبه‏های پدرش(امیر مؤمنان (ع))را عرضه کرد تا آنکه به موضعی از آن رسید.که امام فرمود:«(از نقل آن)خودداری کن و ساکت باش.نسبت به روایاتی که به دست می‏آورید و معانی آن را نمی‏شناسید تکلیفی جز تامل و عدم نقل و سپس ارجاع آن به پیشوایان هدایت ندارید، تا آنان در این زمینه شما را به راه نجات رهنمون گردند، تاریکیها را از شما بزدایند و حق مطلب را به شما بشناسانند خداوند تعالی فرموده است:«فاسئلوا اهل الذّکر ان کنتم لا تعلمون»(همانجا، 1/50 با توجه به آیات: (النّحل، 43، الانبیا، 7).

ج-ابو سعید زهری از امام باقر(ع)روایت کرده است که آن حضرت فرمود:«توقف در مقابل شبهه بهتر از سقوط در هلاکت است و ترک حدیثی که آن را روایت نکرده‏ای (1) بهتر از نقل حدیثی است که(حقیقت)آن را احصاء نکرده‏ای».(همانجا، 1/50)

باید اضافه کرد که بخشی از آموزش‏های صادقین(ع)توضیح و روشنگری درباره روایاتی بود که مردم از رسول خدا(ص)یا امامان قبل از آن دو بزرگوار در اختیار داشتند و از این جهت آنان در شمار نخستین کسانی هستند که در حوزه«درایة الحدیث»گام برداشته‏اند.از صادقین(ع) همچنین روایات فراوانی در شرح و توضیح احادیث رسول خدا(ص)باقی مانده است که شیخ صدوق شماری از آنها را در کتاب«معانی الاخبار»و بعضا در«علل الشرایع»جمع آوری کرده است از تامّل در این روایات معلوم می‏شود که صادقین(ع)علاوه بر معنا شناسی روایات برای (1)-این ترجمه بر اساس متن حدیث یعنی:«ترکک حدیثا لم تروه»صورت گرفت، احتمال دارد تصحیفی رخ داده و صورت اصلی حدیث«ترکک حدیثا لم تدریه»باشد که در این صورت می‏شود ترک حدیثی که آن را درک نکرده‏ای.

اصحاب خود، بسیاری از اصول و قواعد فهم حدیث را نیز به آنان منتقل کرده‏اند از جمله آنکه:

-قبل از هر چیز بر موضوع نقل به الفاظ تأکید کرده‏اند(کلینی، 1/51).در عین حال به جهت سهولت کار برای راویان نقل به معنا را تنها با شرط انتقال مقاصد حدیث و حفظ فصاحت عبارات جایز دانسته‏اند(همان، 1/51 و 52).

-گاه مخاطب حدیث را متوجه وجوه مختلف معانی یک لفظ کرده‏اند.(صدوق، معانی الاخبار، 157)

-گاه با توضیحات خود پرده از ابهام و اجمال یک حدیث برداشته‏اند.(همانجا، 180)

-گاه در باب کنایه و مجاز بودن لفظی در حدیث تنبه داده‏اند.(همانجا، 181)

-گاه زمینه‏های صدور حدیث را بازگو کرده و ارتباط آن با فهم حقیقت را حدیث روشن ساخته‏اند.(همانجا، 182 و 204)

-گاه به ردّ معانی برخی از روایات پرداخته و به معانی درست آن توجه داده‏اند.(همانجا، 159)و از این جهت مخاطب خود را متوجه اشکالات حدیث در اثر نقل به معنی کرده‏اند.(همانجا، 182)

-گاه از وجود متشابهات در خلال روایات خبر داده و ضرورت ارجاع متشابهات اخبار به محکمات را یاد آور شده‏اند.(مجلسی، 2/185 به نقل از عیون اخبار الرضا)

-گاه به تکذیب متن یک حدیث(کلینی، 4/239)یا تصدیق آن(همانجا، 3/371) پرداخته و از این جهت ذهن یاران خود را متوجه وجود احادیث جعلی و توجه به مفاد روایات صحیح کرده‏اند.چنانکه با الهام از رسول خدا(ص)، ناقلان احادیث جعلی را همتای دروغگویان توصیف کردند(صدوق، 159).

-با توجه به واقعیت‏هایی چون وقوع جعل در حدیث و نیز صدور روایاتی در شرایط تقیه و در نتیجه مبتلا شدن روایات به تعارض و تناقض، صادقین دستور العمل‏های مهمی جهت حل تعارض روایات و ترجیح حدیثی بر حدیث دیگر صادر کردند.(معارف، پژوهشی در تاریخ حدیث شیعه، 280 با عنوان:چاره جویی‏ها و تدابیر)

ناگفته نماند که در همین دوران مشکلات موجود در روایات به جا مانده از رسول‏ خدا(ص)، بعضی از بزرگان اهل سنت را نیز بر این واداشت تا جهت حل آن مشکلات به تأسیس قواعدی اقدام کنند.البته با توجه به ارتباط گسترده محدثان اهل سنت با امامان شیعه در قرن دوّم (ابو زهره، 22، شکعه، 28)نباید از تأثیر پذیری آنان از آن امامان به ویژه از صادقین(ع)غافل گردید.به ویژه آنکه بسیاری از بزرگان اهل سنّت از جمله ابن شهاب زهری و مالک بن انس در مدینه زندگی کرده و با امامان شیعه در ارتباط بوده‏اند.

نخستین تلاش بزرگان اهل سنت در این خصوص بحث و فحص از اسناد روایات و رد روایات کذّابان، و بدعتگزاران بود.(مسلم، 1/5 و نیز 9:باب تغلیظ الکذب علی رسول الله صلی الله علیه و سلم)اما به تدریج مقایسه متون روایات با یکدیگر، پذیرش برخی از روایات و رد روایات دیگر و نیز معنا شناسی کلمات غریب احادیث و احیانا حل تعارض روایات در دستور کار آنها قرار گرفت.به عقیده برخی از صاحب نظران کسانی چون ابن شهاب زهری(م 124)و شافعی(م 204)از نخستین کسانی هستند که در این مسیر گام زده‏اند(عتر، 60)اما در سده‏های بعد دانشمندانی چون علی بن مدینی، ابن قتیبه دینوری، مسلم بن حجاج، ابو داود سجستانی و ابو عیسی ترمذی به طور جدی‏تر به شناخت علل و مشکلات روایات دست زده و اصول و قواعدی جهت حل مشکلات و نیز فهم روایات عرضه کردند و به تدریج برخی از اصطلاحات حدیثی نیز به وجود آمد که از جمله آنها اصطلاحات خبر واحد و متواتر و پاره‏ای از انواع خبر واحد چون:صحیح، حسن، غریب و مرسل و نیز اقسام کلی خبر مقبول و مردود می‏باشد. (همانجا، 57، 61 و 62 و 63)از افراد نامبرده و نیز بزرگان دیگری که در فاصله قرن دوم تا چهارم زندگی کرده‏اند، آثار و نظرات بسیاری باقی مانده است.تأمّل در روایات به جا مانده از امامان شیعه(ع)و نیز توجه به نظرات پیشوایان حدیث که در عصر متقدمان زندگی کرده‏اند، نشان دهنده نوعی تحوّل تدریجی در معنای«درایة الحدیث»است و آن انتقال معنای این عبارت از فهم مستقیم مقاصد حدیث به شناخت اصول و قواعدی بود که به فهم روایات منجر می‏گردید.

ب-دوره متأخران

در عصر متاخران«درایة الحدیث»در کنار«روایة الحدیث»به عنوان دو شاخه اصلی«علوم‏ حدیث»قرار گرفت، لکن با اعتباری متفاوت با آنچه در دوره قبل، از این دو اصطلاح متداول بود. سیوطی از قول ابن الاکفانی درباره«روایة الحدیث»نوشته است:«علم یشتمل علی اقوال النبی و افعاله و روایتها و ضبطها و تحریر الفاظها»(همو، 1/21)وی سپس از قول همان دانشمند درباره درایة الحدیث می‏نویسد:«علم الحدیث الخاص بالدرایة علم یعرف منه حقیقه الروایة و شروطها و انواعها و احکامها و حال الرواة و شروطهم و اصناف المرویات و ما یتعلق بها.»(همانجا).سیوطی سپس تعریف فوق را به شرح زیر مورد تفسیر قرار می‏دهد:

«-حقیقة الروایة:نقل السنة و نحوها و اسناد ذلک الی من عزی الیه بتحدیث او اخبار و غیر ذلک.

-و شروطها:تحمّل راویها لما یرویه بنوع من انواع التحمل من سماع او عرض او اجازة و نحوها

-و انواعها:الاتصال و الانقطاع و نحوهما

-و احکامها:القبول و الرد

-و حال الرواة:العدالة و الرد

-و شروطهم:فی التجمل و فی الاداء کما سیأتی

-و اصناف المرویات:المصنّفات من المسانید و المعاجم و الاجزاء و غیرها، احادیث و آثار.

-و ما یتعلق بها:هو معرفة اصطلاح اهلها.»(همو، 1/23)

در این تعریف چنانکه روشن است نقطه تمایز«روایة الحدیث»و«درایة الحدیث»کاملا مشخص نیست.به عبارت دیگر دامنه«درایة الحدیث»چنان توسعه دارد که مسائل«روایة الحدیث»را هم در بر می‏گیرد، یعنی مسائل متنوعی در حوزه«درایة الحدیث»پیش بینی شده که شامل خصوصیات متنی و سندی حدیث هر دو می‏گردد، به این دلیل در سخنان برخی از متاخران«علم الحدیث»یا«اصول الحدیث»نیز تعاریفی مشابه«درایة الحدیث»دارد از جمله:

-سیوطی گوید:«قال الشیخ عز الدین بن جماعه:علم الحدیث علم بقوانین یعرف بها احوال السند و المتن»(همو، 1/22)

-نووی:«ان المراد من علم الحدیث تحقیق معانی المتون و تحقیق علم الاسناد و المعلّل»(نقل از قاسمی، 76)

-فارسی حنفی:«اصول الحدیث هو علم باصول یعرف بها احوال حدیث الرسول من حیث صحة النقل عنه و ضعفه و طرق التحمل و الاداء و قیل علم الاسناد ما یبحث فیه عن صحة الحدیث او ضعفه لیعمل به او لیترک من حیث صفات الرجال و صیغ الاداء(همو، 3)

-ابن حجر عسقلانی:«علم الحدیث درایة مجموعة من المباحث و المسائل یعرف بها احوال الروای و المروی من حیث القبول و الراد.»(نقل از ابو شهبه، 25)

که در تعریف اخیر راوی عبارت از کسی است که حدیث را با سند نقل می‏کند و مروی همان سخن و گفتاری است که به رسول خدا(ص)یا دیگری اسناد داده شود.(عجاج خطیب، 106)

از طرف دیگر توجه به کتابهایی که توسط پاره‏ای از پیشگامان فن حدیث نوشته شده نشان دهنده عدم تصریح به موضوع«روایة الحدیث»یا«درایة الحدیث»است.از جمله ابن حجر از ابو محمد حسن بن عبد الرحمن بن رامهرمزی به عنوان نخستین کسی یاد می‏کند که در موضوع علوم حدیث تصنیفی نگاشته است.(همو، 3)در صورتی که کتاب رامهرمزی-با عنوان المحدّث الفاصل بین الراوی و الواعی-در درجه نخست کتابی در حوزه آداب و فنون روایت است.به گفته برخی از محققان این کتاب در رد کسانی نوشته شد که در صدد تضعیف شأن اهل حدیث بوده‏اند و رامهرمزی با تألیف کتاب خود در صدد بر آمد تا برای طالبان حدیث، ارزش حدیث و فضیلت ناقلان را بازگو کند و آنان را به مزین شدن به این فضایل تشویق نماید.(عجاج خطیب، 159).با این تفاصیل تعجب انگیز است که در عصر حاضر نیز کسانی کتاب المحدث الفاصل را نخستین اثر در زمینه اصول الحدیث دانسته‏اند.(نقل از عجاج خطیب، 26 مقدمه المحدث الفاصل)به عکس کتاب رامهرمزی می‏توان از کتابهای«الکفایة فی معرفة الروایه»و«الجامع لاداب الراوی و السامع»از خطیب بغدادی اشاره کرد که ظاهرا اولی در موضوع«روایة الحدیث» (عتر، 64)و دومی درباره«درایة الحدیث»است.در صورتی که در هر یک از کتابهای یاد شده مجموعه‏ای از مسائل هر دو علم-به تناسب-آورده شده است.افزون بر آنچه گفته شد حتی در کتابهای معاصران نیز که به تعریف دو اصطلاح«روایة الحدیث»و«درایة الحدیث»پرداخته‏اند، به سختی می‏توان مرز دقیقی در تمایز این دو اصطلاح مشاهده کرد.(از جمله ر.ک به عتر، 31 و 32 صبحی صالح، 105)گرچه بحث از انواع حدیث و اصطلاحات گوناگون آن بیشتر در عهده «درایة الحدیث»است.

اما نظیر تعریفاتی که از ناحیه دانشمندان اهل سنت گذشت، در آثار متاخران شیعه نیز تعاریفی درباره«درایة الحدیث»دیده می‏شود که برخی از آنها عبارتند از:

-شهید ثانی:«الدرایة هو علم یبحث فیه عن متن الحدیث و طرقه من صحیحها و سقیمها و علیلها و ما یحتاج الیه من شرایط القبول و الرد لیعرف المقبول منه و المردود و موضوعه الراوی و المروی من حیث ذلک.»(همو، 5)

-شیخ بهایی:«علم الدرایة علم یبحث فیه عن سند الحدیث و متنه و کیفیة تحمله و آداب نقله»(همو، 1)

مشابهت این دو تعریف با تعاریف پیشگفته واضح و معلوم است.جز آنکه به عقیده برخی از صاحب نظران موضوع اصلی علم درایه شناخت«سند»و«متن»حدیث است نه«راوی»و «مروی».زیرا گرچه می‏توان دو اصطلاح«متن»و«مروی»را به صورت مترادف در نظر گرفت اما تعبیر«راوی»هرگز با تعبیر«سند»برابری نمی‏کند، چرا که اصطلاح«راوی»بر آحاد رجال یک سند منطبق است که برای شناخت آنها به کتابهای رجالی مراجعه می‏شود، لکن«سند»حدیث عبارت از زنجیره‏ای از راویان حدیث است که به یکدیگر ارتباط دارند و یکی از دیگری متن حدیث را نقل می‏کند و در این صورت عوارضی چون ارسال و تعلیق یا انقطاع و اعضال دامن سند را گرفته و در علم درایه به بررسی این عوارض پرداخته می‏شود.(تهرانی، 8/54)

از آنچه به تفصیل در تعریف درایة الحدیث در دوره متاخران گذشت می‏توان نتایج زیر را به دست آورد:

1.در این دوره درایة الحدیث از مفهوم نخستین خود به تدریج خارج گشت و با اصطلاحاتی چون:«علم الحدیث»، «علوم الحدیث»، «اصول الحدیث»و حتی«علم الاسناد» مترادف گردید.

2.با آنکه در تعاریف متاخران موضوع«درایة الحدیث»شناخت«راوی و مروی»یا شناخت‏ «متن و سند»حدیث اعلام گردید، اما نباید تصور کرد متن شناسی به معنای«فقه الحدیث» موضوع این علم بوده است، زیرا چه بسا عده‏ای تصور کنند که موضوع«درایة الحدیث»در دوره متاخران نسبت به دوره متقدمان توسعه یافته و شامل شناخت هر دو جنبه سند و متن حدیث شده است، در صورتی که این تصور نادرست است.بلکه آنچه در این دوره موضوع«درایة الحدیث»واقع شده، شناخت علل و عوارضی است که در متون روایات حادث شده است، این نکته ارجمندی است که در تعریف نووی از«علم الحدیث»بدان اشاره شده است به این صورت که:«انّ المراد من علم الحدیث تحقیق معانی المتون و تحقیق علم الاسناد و المعلّل و العلة عبارة عن معنی فی الحدیث خفی تقتضی ضعف الحدیث»(نقل از قاسمی، 76)و مامقانی با صراحت بیشتر می‏نویسد:«موضوع هذا العلم(درایة الحدیث)هو السند و المتن لانّ موضوع العلم ما یبحث فیه عن عوارضه و المبحوث هنا هو عوارض السند و المتن و اوصافهما». (همو، 10)وی سپس یادآور می‏شود که این تعریف بر تعریف شهید ثانی ارجحیت دارد. (همانجا)

اما مراد از عوارضی که در متن روایات کم و بیش به چشم می‏خورد، عوارضی چون اختلاف روایات، نقل به معنی در حدیث، ورود الفاظ مشکل در حدیث، تبدیل و تصحیف در سند یا متن حدیث، اضطراب متن روایات و به طور کلی اشتمال احادیث بر علل خفیه‏ای است که دامن برخی از روایات را گرفته است (1) و این‏ها جدا از مسائلی است که به طور خاص در حوزه سند روایات قابل پی‏گیری است و نکته حائز اهمیت آنکه شناخت عوارض سند و متن در حکم اصول و مقدمات فهم حدیث به شمار می‏رود نه شناخت مستقیم حدیث و مقاصد آن، به همین جهت شهید ثانی به عنوان مسأله ششم می‏نویسد:«در این علم از متون احادیث و دلالت آنها جز به ندرت، بحث نمی‏شود.بلکه در آن از وضعیت حدیث از جهت قوت و ضعف و اوصاف راویان آن از جهت عدالت، ضبط، ایمان و صفات دیگر و نیز از وضعیت سند حدیث از جهت اتصال، انقطاع، ارسال و اموری از این (1)-جهت اطلاع از شماری از این مشکلات و مثالهای آن بنگرید به کتاب علل الحدیث از آقای محمد باقر بهبودی.

قبیل بحث می‏گردد.(همو، الدرایه، 8)شهید ثانی به طور مشخص مسائل علم درایه را در ابواب چهارگانه زیر مشخص و تنظیم کرده است:

1.ذکر انواع حدیث از صحیح، حسن، موثق و...

2.در بیان جرح و تعدیل راویان حدیث

3.کیفیت اخذ حدیث و طرق تحمل آن از قبیل:قرائت، سماع، اجازه و...

4.در بیان اسامی و طبقات رجال حدیث(همانجا)

ملاحظه کتب علوم حدیث به وسیله دانشمندان اهل سنت نیز در دوره متاخران نشان دهنده محورهای یاد شده به تفصیل یا اجمال است.

ج-دوره معاصران

از برخی از شواهد بدست می‏آید که اصطلاح«درایة الحدیث»در عصر حاضر تفاوت چندانی با دوره متاخران پیدا نکرده است، هر چند که دامنه این علم به بررسی انواع حدیث به ویژه عوارض اسناد روایات تخصیص بیشتری یافته و از این جهت با«مصطلح الحدیث»یا«اصول الحدیث»مترادف شده است.

نور الدین عتر«درایة الحدیث»را با«مصطلح الحدیث»، «علوم الحدیث»، «اصول الحدیث»و حتی«علم الحدیث»مترادف گرفته و موضوع این علم را مباحثی از سند و متن اعلام می‏کند که به شناخت حدیث مقبول از مردود بینجامد.(همو، 32 و 33)و فضلی در کتاب«اصول الحدیث»، این اصطلاح را مترادف با «علم الحدیث»، «درایة الحدیث»، «مصطلح الحدیث»و«قواعد الحدیث»دانسته و معتقد است که همه این اصطلاحات معنای واحدی دارند.(همو، 9 و نیز نک:عجاج الخطیب، 9، القطّان، 49، النعمة، 29، عمر هاشم، 8 و 26، الضّاری، 12).

برخی از محققان در تعریف«درایة الحدیث»دایره این علم را نسبت به آنچه متاخران در کتابهای خود آورده‏اند، محدودتر نموده و معتقدند که:«درایه علمی است که در آن از احوال و عوارض مربوط به سند حدیث بحث می‏شود.سند یعنی طریقی که به متن حدیث می‏رسد که عبارت است از تعدادی از افراد که متن حدیث را از یکدیگر نقل می‏کنند و بدین وسیله متن به ما می‏رسد، سند که از راویان تشکیل شده است دچار حالات مختلفی می‏گردد که در اعتبار یا بی‏اعتباری آن مؤثر است، مانند اینکه سند متصل یا منقطع، مسند یا مرسل، معنعن یا مسلسل، عالی یا غریب، صحیح، حسن، موثق، ضعیف و جز آن باشد... از این رو علم«درایة الحدیث»بحث درباره این عوارض را بر عهده دارد.»(تهرانی، 8/54)

به طوری که ملاحظه می‏گردد در این تعریف نسبت به شناخت عوارض متون روایات، اشاره‏ای وجود ندارد و موضوع«درایة الحدیث»یکسره به سند شناسی اختصاص یافته است، لکن این تعریف با واقعیت کتابهایی که امروزه در موضوع«درایة الحدیث»یا«مصطلح الحدیث»تألیف شده، کاملا انطباق ندارد، گرچه می‏توان به طور نسبی گرایش«درایة الحدیث»به بحث بیشتر درباره عوارض اسناد را تأیید نمود، (فضلی، 13)اما شناخت عوارض متنی به طور کلی از موضوع علم«درایه»خارج نشده است، لذا شیخ حسین مرعی پس از ذکر چند تعریف از ناحیه متاخران می‏نویسد:«و من هنا قال الاکثر بانّ موضوع هذا العلم هو المتن و السند»(همو، 13)و نظیر این قضاوت را نور الدین عتر دارد به این صورت که:«و احسن تعریف لهذا العلم هو تعریف الامام عز الدین بن جماعه حیث قال:

(الدرایة)علم بقوانین یعرف بها احوال السند و المتن»(همو، 32)

ارتباط دو علم«درایه»و«رجال»

با توجه به آنچه در تعریف علم«درایه»از نظر شیخ آقا بزرگ گذشت، در حال حاضر این علم متکفل سند شناسی است تا متن شناسی.و از این جهت موضوع آن با موضوع علم رجال متحد شده است.با این تفاوت که در علم رجال به بررسی وثاقت یا ضعف تک تک راویان پرداخته شده و ارتباط آنان با یکدیگر مورد توجه قرار نمی‏گیرد، بر خلاف علم درایه که در آن به بررسی چگونگی ارتباط راویان با یکدیگر و در نتیجه اتصال و انقطاع سند پرداخته می‏شود.شیخ آقا بزرگ در تعریف علم رجال نوشته است:«علم رجال، علمی است که در آن از احوال و اوصاف راویان حدیث بحث می‏شود، آن اوصافی که در قبول و رد گفته آنها دخالت دارد.»(همو، 10/80)

این نکته نیز قابل ذکر است که علیرغم تمایز موضوعات«درایة الحدیث»(به معنای اخیر)با «علم رجال»، در کتابهای علمی، مرز این دو علم با یکدیگر تداخل شدید پیدا کرده که بر پژوهشگران لازم است که از خلط مباحث این دو علم اجتناب ورزند.به عنوان مثال در کتابهای درایة الحدیث غالبا مباحثی درباره عدالت صحابه(از نظر اهل سنت)و یا وثاقت اصحاب‏ اجماع(از نظر شیعه)به میان آمده که بررسی این موضوعات اختصاص به علم رجال دارد.به همین ترتیب در بسیاری از کتابهای رجالی از جمله«معجم رجال الحدیث»و«تهذیب التهذیب»، علاوه بر اطلاعاتی که درباره وثاقت و تضعیف راویان آورده شده، ارتباط هر راوی با افراد قبل و بعد او نیز-از مشایخ تا شاگردان راوی-مشخص شده است که اطلاعات اخیر در حوزه«علم درایه»است.اما از آنجا که درباره نشان دادن ارتباط راویان با یکدیگر کتابهای تخصصی وجود ندارد، ناچار در جنب بررسی‏های رجالی به این موضوع تا اندازه‏ای رسیدگی می‏شود.

به هر حال جهت درک ارتباط این دو علم با یکدیگر به بررسی سند یک حدیث پرداخته می‏شود:

محمد بن یحیی العطار عن احمد بن محمد بن عیسی عن ابن ابی عمیر عن الحسن بن محبوب عن داود الرقی عن العبد الصالح قال:«انّ الحجّة لا تقوم للّه علی خلقه الا بامام حتی یعرف»(کلینی، )

با مراجعه به کتاب«معجم رجال الحدیث»روشن می‏شود که راویان حدیث همگی امامی و ثقه هستند(خویی، 18/30، 2/296، 14/279، 5/89، 7/123 و 124)از طرفی بنا به اطلاعاتی که در همین کتاب در خصوص ارتباطات راویان با یکدیگر دیده می‏شود و نیز اطلاع از تعداد وسائط حدیث از قرن دوم تا قرن چهارم-که غالبا چهار یا پنج واسطه است، اتصال سند حدیث به دست می‏آید، لذا با عنایت به تعریف حدیث صحیح در«درایه الحدیث»و مطابق اطلاعات زیر نوع سند صحیح بوده و به دلیل نامشخص بودن نام معصوم(ع)حدیث اصطلاحا «مضمر»است.هر چند که با مطالعه احوال ائمه(ع)معلوم می‏گردد که مراد از عبد صالح امام موسی کاظم(ع)است.(طبرسی، اعلام الوری، 2/6)

سند حدیث

محمد بن یحیی العطار

احمد بن محمد بن عیسی

ابن ابی عمیر

حسن بن محبوب

داود رقی

عبد صالح

وصف راوی

ثقه

ثقه عدل

ثقه

ثقه

ثقه

معصوم(ع) امام هفتم

نتیجه‏گیری

با توجه به آنچه به طور مبسوط گذشت«درایة الحدیث»در عصر متقدمان به معنای درک و فهم مقاصد حدیث و به عبارتی«فقه الحدیث»به کار می‏رفت.این کار از طریق شناخت مفردات و جمل حدیث و مباحثی چون بررسی حقیقت و مجاز در حدیث صورت می‏پذیرفت.«فقه الحدیث»به معنای یاد شده به تدریج در کتابهای«غریب الحدیث»یا کتب«شرح الحدیث»مورد بحث قرار گرفت و با شکل گیری علوم حدیث و تجزیه آن به«روایة الحدیث»و«درایة الحدیث» بررسی مقدمات ضروری فهم حدیث و شناخت انواع حدیث، موضوع علم«درایة الحدیث»قرار گرفت.اما با سپری شدن عصر متاخران جنبه سند شناسی در«درایة الحدیث»تقویت شده و این علم با اصطلاحاتی چون«اصول الحدیث»-که به بیان اصول و قواعد کلی حدیث می‏پردازد-یا «مصطلح الحدیث»-از باب نامگذاری کل به نام جزء-مترادف گردید، لذا با نوعی مسامحه می‏توان«درایة الحدیث»را دانشی شناخت که بر بررسی عوارض سندی روایات می‏پردازد به طوری که اعتبار یا بی‏اعتباری آن شناخته می‏شود.

منابع

1.قرآن مجید، ترجمه محمد مهدی فولاوند، سازمان پژوهش و برنامه ریزی آموزش و پرورش، 1378 ه ش

2.انیس، ابراهیم و دیگران، المعجم الوسیط، تهران، انتشارات ناصر خسرو(افست)

3.ابن ابی الحدید، عز الدین، شرح نهج البلاغه، تحقیق محمد ابو الفضل ابراهیم، بیروت، دار احیاء الکتب العربی، 1378 ه ق

4.ابو زهره، محمد، الامام الصادق، حیاته و فقهه، مصر، مطبعه احمد علی(بی‏تا)

5.ابو شهبه، محمد بن محمد، الوسیط فی علوم و مصطلح الحدیث، القاهره، دار الفکر العربی، (بی‏تا)

6.ابن ماجه، محمد بن یزید، السنن، بیروت، دار الکتب العلمیه، (بی‏تا)

7.بهبودی، محمد باقر، علل الحدیث، انتشارات سنا، 1378 ه ش

8.تهرانی، آقا بزرگ، الذریعة الی تصانیف الشیعه، بیروت، دار الاضواء، 1403 ه ق

9.ترمذی، محمد بن عیسی، الجامع الصحیح لسنن الترمذی، بیروت، دار الکتب العلمیه

10.خویی، ابو القاسم، معجم رجال الحدیث، بیروت، بیروت، دار الزهراء،

11.دارمی، عبد الله بن عبد الرحمن، السنن، استانبول، 1401 ه ق

12.راغب اصفهانی، حسین بن محمد، معجم مفردات الفاظ القرآن، به تحقیق ابراهیم شمس الدین، بیروت دار الکتب العلمیه، 1418 ه ق

13.سیوطی، عبد الرحمن بن ابی بکر، تدریب الراوی، به تحقیق دکتر احمد، بیروت، دار الکتب العربی، 1405 ه ق

14.شکعه، مصطفی، الائمة الاربعه، بیروت، دار الکتب اللنبانی، 1411 ه ق

15.صدوق، ابو جعفر محمد بن علی، معانی الاخبار، به تصحیح علی اکبر غفاری، قم، جامعه مدرسین، 1379 ه ق

16.صالح، صبحی، علوم الحدیث و مصطلحه، قم، منشورات رضی، 1363 ه ش

17.ضاری، حارث سلیمان، محاضرات فی علوم الحدیث، اردن، دار النفائس، 1420 ه ق

18.طریحی، فخر الدین، مجمع البحرین، تحقیق احمد الحسینی، المکتبة المرتضویه، 1362 ه ش

19.طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان لعلوم القرآن، به تحقیق سید هاشم رسولی محلاتی، بیروت دار المعرفه، 1408 ه ق

20.طبرسی، فضل بن حسن، اعلام الوری باعلام الهدی، تحقیق و نشر موسسه آل البیت، 1417 ه ق

21.عاملی، محمد بهاء الدین، الوجیزة فی الدرایه، قم، المکتبة الاسلامیه، 1396 ه ق

22.عاملی، زین الدین(شهید ثانی)، الدرایة فی شرح البدایه، نجف، مطبعه نعمان(افست قم)، بی‏تا

23.عاملی، زین الدین(شهید ثانی)، الدرایه، مجمع علمی اسلامی، 1404 ه ق

24.عتر، نور الدین، منهج النقد فی علوم الحدیث، بیروت، دار الفکر، 1413 ه ق، ط 3

25.عمر هاشم، احمد، قواعد اصول الحدیث، بیروت، دار الکتاب العربی، 1404 ه ق

26.عجاج خطیب، محمد، اصول الحدیث، علومه و مصطلحه، بیروت، دار الفکر، 1417 ه ق

27.عسقلانی، احمد بن حجر، نخبة الفکر فی مصطلح اهل الاثر، (بی‏تا و بی‏جا)

28.عطاردی، عزیز الله، مسند الامام الرضا، موسسه طبع و نشر آستان قدس رضوی، 1406 ه ق

29.فارسی حنفی، محمد بن محمد، جواهر الاصول فی علم حدیث الرسول، بیروت، دار الکتب العلمیه، 1413 ه ق

30.فضلی، عبد الهادی، اصول الحدیث، بیروت، مؤسسه ام القری، 1416 ه ق، ط 2

31.قاسمی، محمد جمال الدین، قواعد التحدیث من فنون مصطلح الحدیث، بیروت، دار الکتب العلمیه، 1399 ه ش

32.القطّان، منّاع، مباحث فی علوم الحدیث، (بی‏جا و بی‏تا)

33.کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تهران، دار الکتب الاسلامیه، 1363 ه ش

34.مامقانی، عبد الله و غفاری علی اکبر، تلخیص مقباس الهدایه، نشر صدوق، 1369 ه ش

35.مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الاطهار، بیروت، مؤسسه الوفاء، 1403 ه ق

36.معارف، مجید، پژوهشی در تاریخ حدیث شیعه، تهران، انتشارات ضریح، 1374 ه ش

37.معارف، مجید، تاریخ عمومی حدیث، تهران، انتشارات کویر، 1377 ه ش

38.مرعی، حسین، منتهی المقال فی علمی الدرایة و الرجال، بیروت، موسسه العروة الوثقی، 1417 ه ق

39.نعمت، شیخ ابراهیم، الواضح فی مصطلح الحدیث، اردن، دار النفائس، 1420 ه ق